

پروفسور هانری دوفوشه کور

تنها مترجم تمام دیوان حافظ به زبان فرانسه

گفت‌وگو از دکتر کاووس حسن‌لی

عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

□ توضیح

در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۲۰۰۵، با ابتکار بخش فرهنگی سفارت فرانسه و به همت مؤسسه ملی زبان و تمدن‌های شرق INALCO در پاریس، فرصتی برای من فراهم آمد که در کشور فرانسه باشم. این سفر، خوشبختانه سفری بسیار پربار بود. در همین مدت کوتاه توانستم با ایراد چندین سخنرانی و تشکیل چندین کلاس در برخی از دانشگاه‌های فرانسه، در پیوند با زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران، با علاقه‌مندان سخن بگویم و با آن‌ها ارتباط برقرار کنم.

یکی از برنامه‌هایی را که پیش‌بینی کرده بودم، دیدار و گفت‌وگو با آقای پروفسور هانری دوفوشه کور، استاد ممتاز و مترجم دیوان حافظ بود که این برنامه نیز، با لطف خدای بزرگ، صورت گرفت. روز دوشنبه ۱۹ دسامبر، آقای فوشه کور از شهر «ولانس» - محل زندگی ایشان - به پاریس آمدند و بر اساس قرار قبلی روز سه‌شنبه ساعت ۱۲/۵ به هتل محل اقامت من آمدند و به اتفاق هم به آپارتمان ایشان که فاصله‌ی زیادی هم با هتل نداشت، رفتیم.

پس از دیدن کتابخانه‌ی ارزشمندشان که در آن بسیاری از کتاب‌های ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی دیده می‌شد (این غیر از کتابخانه‌ی ایشان در شهر ولانس بود) و بعد از گفت‌وگوهای مقدماتی نوبت به مصاحبه رسید.

آن‌چه می‌خوانید متن گفت‌وگوی سه‌ساعته با ایشان است که در همان روز انجام گرفت و به همت همسر من در آن جا ضبط شد. کاووس حسن‌لی

فوشه کور: خواهش می‌کنم. من خیلی خوشحالم و مدت‌هاست که در انتظار چنین روزی بوده‌ام. به کشور فرانسه خوش آمدید و همان طوری که دو سه هفته پیش در سوربن به شما گفتم، آرزو می‌کنم که به شما در این جا خوش بگذرد.

حسن‌لی: اولین سؤال من درباره‌ی وضعیت زبان و ادبیات فارسی در کشور فرانسه است و دانشگاه‌هایی که در آن جا زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود و سطح آموزش در این دانشگاه‌ها. خواهش می‌کنم به طور کلی در این باره توضیح بدهید.

فوشه کور: ببله. در فرانسه، به طور کلی، در سه شهر، مرکز تدریس و تحقیقات زبان فارسی و فرهنگ ایرانی وجود دارد. یکی در شهر پاریس که مرکز فرانسه است. یکی در شهر استراسبورگ که در شرق فرانسه است و یکی دیگر در شهر «اکس آپرو وانس» نزدیک شهر مارسی در جنوب فرانسه.

در شهر پاریس از دیرگاه تا به حال زبان و ادبیات فارسی آموزش داده می‌شود و همان‌طور که می‌دانید «لانگزو» پیشینه‌ی خیلی قدیمی دارد و از قرن هفدهم زبان فارسی در آن جا آموزش داده می‌شده است.

پس «لانگزو» یکی از مراکز هست که در آن جا زبان فارسی و ادبیات ایران آموزش داده می‌شود. یکی دیگر هم مرکز تحقیقات «لوور» است که در آن جا زبان‌های قدیم ایرانی یعنی زبان اوستایی و پهلوی تدریس می‌شود. آقای «پی یر لوکاک» آن جا هستند و زبان‌های ایرانی پیش از اسلام را درس می‌دهند.

در «مدرسه‌ی عالی مطالعات» هم رشته‌های دین‌شناسی، عرفان، تاریخ و زبان‌شناسی وجود دارد که استادانی مانند آقای «امیر معزی» در رشته‌ی دین‌شناسی، «پی یرلری» و «فرانس گرونه» آن جا هستند و تزهایی را که درباره‌ی ادبیات و عرفان ایرانی و زبان‌های پیش از اسلام مخصوصاً پهلوی باشد، راهنمایی می‌کنند.

آقای گرونه دانشمند برجسته‌ای است و اخیراً کتاب «اردشیر بابکان» را ترجمه کرده و با توضیحات بسیار مفیدی به چاپ رسانده است. در «لانگزو» زبان فارسی دری بعد از اسلام درس داده می‌شود و هر کس بخواهد می‌تواند از ابتدا شروع کند و بعد از سه سال که

حسن‌لی: جناب پروفسور فوشه کور، پیش از هر چیز از جناب عالی سپاس‌گزارم که با مهمان‌نوازی و مهربانی، این فضای صمیمی را ایجاد کردید تا با هم گفت‌وگو کنیم. اگر یادتان باشد سال گذشته که در سالن شهرداری «انی یر» پاریس، هر دو نفرمان سخنرانی داشتیم، از شما قول گرفتم که درباره‌ی ترجمه‌ی دیوان حافظ با هم گفت‌وگو کنیم و شما هم استقبال کردید. دو سه بار دیگر هم شما خواستید که با هم دیدار و گفت‌وگو کنیم، اما تا امروز فرصت مناسبی پیش نیامده بود. امروز خوشبختانه این توفیق دست داد و من احتمالاً شما را خسته نخواهم کرد.

بود که اندکی با تمدن اسلامی و مخصوصاً طرز فکر اهل مراکش آشنا شوم.

در زمان جوانی من، جنگ دوم بین‌المللی اتفاق افتاد و من خواسته یا ناخواسته وارد جنگ شدم.

حسن‌لی: سرباز بودید؟

فوشه گور: بله سرباز بودم.

حسن‌لی: شما با چه کسانی می‌جنگیدید؟

فوشه گور: علیه آلمان‌ها.

حسن‌لی: همراه با مراکشی‌ها؟

فوشه گور: بله. مراکشی‌ها در واقع متحد ما بودند و ما با هم علیه آلمان‌ها می‌جنگیدیم. من در آن موقع مسؤول چند نفر مراکشی بودم. همه‌ی آن‌ها مسلمان بودند و من در همان جا با روحیات و اندیشه‌های آن‌ها آشنا شدم. یک روز صبح یکی از همان افراد که در کنار من بود، یک دفعه دیدم سرش روی شانه‌ی من افتاد. نگاه کردم یک خط خون روی صورتش دیدم که خون از روی صورتش جاری بود. آن مرد همان‌جا در کنار من همان طوری که سرش روی شانه‌ی من بود، کشته شد. من هرگز این صحنه‌ی دلخراش را فراموش نمی‌کنم. تصویر آن مرد، با صورت خونین همیشه در خاطر من مانده است و شاید به همین دلیل باشد که من از جنگ و خون ریزی خیلی خیلی متنفرم.

بگذریم. از همان موقع، علاقه‌ی من به فرا گرفتن زبان عربی و آشنا شدن به تمدن اسلامی افزایش گرفت. برای کامل کردن اطلاعاتم به «تونس» رفتم و به دانشگاه‌های مختلف آن جا سر کشیدم.

در آن جا یکی از معلمان خوب و استادان بزرگ به من گفت: اگر شما بخواهید با تمدن اسلامی آشنا شوید و آن را بهتر بفهمید، باید با تمدن و فرهنگ ایرانی‌ها آشنا بشوید. چون ایرانی‌ها تاسیس‌کننده‌ی تمدن اسلامی به معنی واقعی هستند. تأثیر نفوذ ایرانی‌ها در فرهنگ اسلامی و اسلام در فرهنگ ایرانی بسیار زیاد است و شما اگر بخواهید تمدن اسلامی را به‌طور عمیق بفهمید، بهتر است تمدن ایران اسلامی را مطالعه کنید و با آن به‌طور کامل آشنا شوید. پس من شروع کردم به جست و جو برای آشنایی با تمدن و فرهنگ ایرانی.

حسن‌لی: چه سالی بود که شروع کردید؟

فوشه گور: سال ۱۳۴۳ هجری تحصیلات رسمی خودم را در

لانگزو و در سوربن شروع کردم و تا دوره‌ی دکتری پیش رفتم.

حسن‌لی: رساله‌ی دکتریتان درباره‌ی چه موضوعی بود؟

فوشه گور: توصیف طبیعت در ادبیات فارسی در قرن یازدهم.

حسن‌لی: به راهنمایی چه کسی؟

فوشه گور: راهنمای من آقای «ژیلبر لازار» بودند. بعد از اتمام دوره‌ی دکتری به مرکز ملی تحقیقات فرانسه رفتم و به تکمیل تحقیقات و اطلاعاتم پرداختم. در آن جا برای مرتبه‌ی فوق دکترا درباره‌ی «اخلاقیات در ادبیات فارسی» تحقیق کردم.

حسن‌لی: حتماً همین کتاب اخلاقیات که در ایران چاپ شده،

محصول همین دوره است؟

فوشه گور: بله. کتاب «اخلاقیات»: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از قرن سوم تا قرن هفتم هجری» را در همین دوره نوشتم. این کتاب را آقایان امیر معزی و روح بخشان به فارسی ترجمه کرده‌اند و

آموزش دید، تحصیلات خود را ادامه دهد و تا مقطع دکترا هم پیش برود. در لانگزو در حال حاضر استادانی مانند آقای کریستف بالایی، آقای اسماعیلی و خانم لیلی انور درس می‌دهند.

در پاریس سه هم که در سوربن است بازهم رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی وجود دارد و استادان آن جا آقای یان ریشار، خانم اوفی بوآ و خانم ژوستین لانگنو هستند.

یکی هم «کالج فرانسه» است که یکی از عالی‌ترین مراکز تدریس و تحقیق درباره‌ی تمدن ایران در آن جا هست. کسانی که می‌خواهند به صورت آزاد نام نویسی کنند و درس بخوانند به آن جا می‌روند. آن جا در واقع یک دانشگاه آزاد است و از نظر موقعیت علمی هم درجه‌ی بالایی دارد. این کالج دو کرسی مخصوص ایران دارد. یکی درباره‌ی زبان پهلوی و مقایسه‌ی آن با زبان سانسکریت و دیگری در رشته‌ی تاریخ، مخصوصاً تاریخ دوره‌ی هخامنشی.

حسن‌لی: آقای هانری ماسه و آقای لازار در کدام یک از این مراکز بودند؟

فوشه گور: آقای هانری ماسه کرسی زبان فارسی را در «لانگزو» داشتند. جانشین ایشان ژیلبر لازار شد و جانشین ژیلبر لازار من شدم و بعد از من هم آقای کریستف بالایی این کرسی را بر عهده دارند.

حسن‌لی: وضعیت شهرهای دیگر چگونه است؟

فوشه گور: در دانشگاه استراسبورگ هم ادبیات ایران و زبان فارسی وجود دارد. آن جا آقای بیگ باغبان هستند که خیلی خوب کار کرده‌اند. فعال و پویا بوده‌اند. آقای بیگ باغبان آن قدر خوب کار کرده که اکنون دو پست دیگر برای استاد زبان فارسی ایجاد شده و با آن موافقت گردیده است و امیدوارم در آینده‌ی خیلی نزدیک، شاید سال آینده دو نفر دیگر بتوانند به‌جز آقای بیگ باغبان در آن جا استخدام شوند. به‌خصوص این که آقای بیگ باغبان نزدیک به بازنشستگی هستند. استراسبورگ سابقه‌ی درخشانی در آموزش دارد. آلمانی‌ها در آن جا یک مرکز تحقیقات تأسیس کرده بودند که خیلی با اهمیت بود و امروزه لازم است که آن سابقه‌ی درخشان دوباره زنده شود و ما می‌خواهیم آن را تجدید کنیم؛ به همین دلیل تدریس زبان فارسی باید در آن جا تقویت شود.

غیر از پاریس و استراسبورگ در اکس پروانس هم زبان فارسی آموزش داده می‌شود. البته در آن جا فقط تا ۲ سال دانشجویان با زبان فارسی آشنا می‌شوند و تنها یک دوره‌ی مقدماتی است.

حسن‌لی: در آن جا چه کسی الان عهده‌دار آموزش زبان فارسی است؟

فوشه گور: تازه عوض شده و فعلاً یک خانم ایرانی است که اسمش را من نمی‌دانم.

حسن‌لی: خوب بسیار عالی بود. خیلی ممنون. اطلاعات خوبی درباره‌ی زبان و ادبیات فارسی در فرانسه، در اختیارمان گذاشتید. حالا به بخش دوم مصاحبه می‌رسیم. در این بخش دلم می‌خواهد درباره‌ی چه‌گونگی ارتباط خودتان با زبان فارسی و ادبیات ایران توضیح بدهید تا برسیم به حافظ و درباره‌ی علاقه‌ی شما به حافظ و ترجمه‌ی دیوان حافظ گفت و گو کنیم.

فوشه گور: من در مراکش بزرگ شده‌ام. در زمانی که فرانسه در مراکش حکومت می‌کرد. پدرم مهندس راه آهن و مدیر قطار در مراکش بود و زندگی در آن جا این فرصت را برای من به‌وجود آورده

مرکز نشر دانشگاهی با همکاری انجمن ایران شناسی فرانسه منتشر کرده اند.

در مرکز ملی تحقیقات فرانسه ۶ سال کار کردم و بعد از آن به «لانگزو» رفتم و ۱۲ سال در لانگزو استاد زبان و ادبیات فارسی بودم و دانشجویان را راهنمایی می کردم.

حسن لی: خوب. من برای این که شما خیلی خسته نشوید، دلم می خواهد به سراغ حافظ برویم. می ترسم وقتی به حافظ رسیدیم، خیلی خسته باشید و نتوانیم به گفت و گوهای اصلی برسیم. می خواهم خواهش کنم درباره‌ی آشنایی و علاقه‌ی خودتان به حافظ بگویید. و این که چه طور شد علاقه پیدا کردید دیوان حافظ را ترجمه کنید؟

فوشه گور: بله. من همان موقع که گفتم در لانگزو بودم، هنوز به دیوان حافظ وارد نشده بودم. آن موقع خیلی می ترسیدم. احساس می کردم دیوان حافظ یک متن پیچیده و مبهم است. شعرها را نمی فهمیدم. خیلی برای من سخت و پیچیده بود. به همین دلیل می ترسیدم. تا این که در سال ۱۹۸۶ در کنگره‌ی استراسبورگ با آقای پورجوادی ملاقات کردم. به ایشان گفتم: شما درباره‌ی من قضاوت کنید که آیا من بعد از این چند سال که تحصیل و تدریس زبان فارسی کرده ام، می توانم به دیوان حافظ راه پیدا کنم و آن را ترجمه کنم؟ پورجوادی مقداری فکر کرد و بعد به من گفت: آره می توانید.

من شروع کردم. شروع کردم و کم کم عاشق شدم. عاشق شدم و دیوانه شدم. آن قدر عاشق و دیوانه شدم که نتوانستم رها کنم. دیگر حافظ کتاب شب و روز من شده بود و در خواب و بیداری مرا رها نمی کرد. البته باید یادآوری کنم که این ممکن نبود، مگر این که من چند سال به طور جدی و شبانه روزی عمیقاً وارد ادبیات فارسی شوم. سعی کردم همه‌ی متون ادب فارسی را بخوانم. تمام آثار بزرگ ادبیات فارسی را از اول تا آخر بخوانم، شاهنامه، آثار نظامی، سعدی و بقیه را همه را مطالعه کردم و هیچ کدام از آن‌ها برای ترجمه کردن سخت تر از حافظ نبود. ولی حافظ دیگر گریبان مرا رها نکرد.

حسن لی: جناب پروفیسور یک سؤال خصوصی تر دارم. می خواهم خواهش کنم اگر ممکن است به ما بگویید چه وجهی از شعر حافظ برای شما جاذبه‌ی بیشتر دارد. همان طور که می دانید شعر حافظ وجوه گوناگون دارد و هر کس بنا بر سلیقه‌ی خود ممکن است یکی از این وجوه را بیشتر دوست داشته باشد. برخی از علاقه مندان به حافظ، از موضع گیری‌های اجتماعی و مبارزه‌های حافظ با ریاکاران زمان خوششان می آید، بعضی دیگر از پیوند هنری و آه‌ها و از معماری کلام حافظ بیشتر لذت می برند، برخی دیگر از معارف دینی و از عرفان حافظ بیشتر لذت می برند و مانند این‌ها. شما وقتی از دغدغه‌ی ترجمه فارغ هستید و نگران بازگردانی مناسب متن حافظ به زبان فرانسه نیستند، وقتی که در خلوت خودتان برای لذت بردن از متن شعر حافظ، آن را می خوانید کدام یک از وجوه شعر حافظ برای شما جاذبه‌ی بیشتر دارد و از آن بیشتر لذت می برید؟

فوشه گور: (فوشه گور این جا ناگهان سکوت کرد و پس از چند دقیقه درنگ درحالی که تغییر حال او کاملاً در صورتش آشکار بود، با حال احساساتی گفت:) خوب، برای من وجه الهی حافظ بسیار جاذبه دارتر است. من مجنون عرفان حافظ هستم و مفاهیم الهی او را خیلی دوست دارم. مخصوصاً می خواهم یک کتاب دیگر منتشر کنم که



فوشه گور - مترجم دیوان حافظ به زبان فرانسه

گزیده ای از غزل‌های حافظ است. غزل‌هایی که همه‌ی آن‌ها مضمون عرفانی و الهی دارند. در نظر دارم در آن کتاب یک صفحه غزل باشد و در صفحه‌ی رو به رو تصویر باشد و آن غزل‌های گزیده، غزل‌هایی هستند که مفهوم الهی دارند و علاقه‌ی شخصی من است. حسن لی: خوب. به نظر خودتان این علاقه‌ی شخصی شما در ترجمه‌ی شعر حافظ دخالت نکرده است؟ یعنی ترجمه‌ی شما تحت تأثیر سلیقه‌ی شما نبوده است؟

فوشه گور: اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ بگوییم که «حافظ چه می گوید؟» پرسش بسیار مهمی است و پاسخ ساده ای ندارد. برای رسیدن به جواب درست باید تمام غزل‌های حافظ را از اول تا آخر بخوانیم. ما نمی توانیم با کنار گذاشتن بعضی از غزل‌ها، به نتیجه‌ی درستی درباره‌ی شناخت حافظ برسیم. برای آن که ما با حقیقت حافظ آشنا شویم، باید همه‌ی اشعار او را بخوانیم. چون بعضی از این غزل‌ها مربوط به جوانی حافظ است، بعضی از آن‌ها مربوط به پیری حافظ است. بعضی از آن‌ها مربوط به حالت‌های عرفانی او بوده، بعضی از آن‌ها درباره‌ی مسائل اجتماعی است. ما نمی توانیم بعضی از آن‌ها را جدا کنیم و بعد تصویر حافظ را از روی همان تعداد محدود بکشیم. برای بازسازی چهره‌ی حافظ باید همه‌ی خانه‌های جدول را کامل کنیم تا چهره‌ی حافظ همان طور که هست، دیده شود. من در ترجمه‌ی دیوان کامل همین راه را پیش گرفته‌ام. چون همان طور که شما گفتید، شعر حافظ چند وجهی است و ما حق نداریم در برابر خوانندگان مختلف فقط یک وجه را به نمایش بگذاریم، باید اول خودمان همه‌ی وجوه آثار حافظ را بفهمیم و بعد همه‌ی وجوه را به خواننده نشان بدهیم. حافظ همان طور که شما بهتر از من می دانید وجه سیاسی دارد، وجه تاریخی دارد، وجه اجتماعی دارد، وجه عرفانی دارد و ما باید همه‌ی این‌ها را بفهمیم.

درباره‌ی آن کتاب منتخب شعر حافظ که گفتیم، آن جا دیگر خواننده می داند و ما در مقدمه هم توضیح می دهیم که فقط شعرهایی انتخاب شده است که عرفانی است. این منتخب با دیوان کامل تفاوت دارد. ولی در هر حال اگر بخواهید علاقه‌ی شخصی مرا بدانید من مجنون وجه الهی شعر حافظ هستم و الان هم اگر از من بخواهید که این روزها چه غزلی را زمزمه می کنم و در خلوت خودم می خوانم، می گویم:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می کرد / آن چه خود داشت ز بیگانه

تما می‌کرد؛ بیدلی در همه احوال خدا با او بود / او تکی دیدش و از دور خدایا می‌کرد؛ مشکل خویش بر پیر مغان بر دم دوش / که به تأیید نظر حل معما می‌کرد؛ دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست / واندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد

حسن‌لی: همان طور که می‌دانید درباره‌ی ارتباط عمودی و افقی اشعار حافظ بسیار بحث و گفت و گو شده است. بعضی از صاحب نظران و حافظ شناسان پیوند عمودی ابیات غزل‌های حافظ را خیلی محکم نمی‌دانند و می‌گویند حافظ بیت اندیش بوده است. به همین دلیل دقت او بیشتر در ارتباط اجزای یک بیت متمرکز بوده است نه ارتباط ابیات یک غزل. بعضی از حافظ شناسان گفته‌اند که شعر حافظ «پاشان» است. بعضی دیگر هم در مقابل آنان بر ارتباط منطقی و محکم ابیات غزل‌های حافظ تأکید کرده‌اند و گفته‌اند برای درک و دریافت این ارتباط‌ها باید خیلی دقت کرد. ارتباط بیت‌های شعر حافظ تقریباً مخفی است و خواننده باید آن را کشف کند. شما چه فکر می‌کنید؟

فوشه گور: نه. نه. این واضح است. من اصلاً نمی‌توانم بپذیرم. از نظر من حافظ یک اندیشمند والاست که نظم فکری دارد و نمی‌توانم باور کنم که ذهنی گسسته و پریشان داشته باشد. همان طور که شما اشاره کردید روابط اجزای کلام در غزل‌های حافظ معمولاً مخفی است و باید ما آن‌ها را پیدا کنیم. البته قبول دارم که بسیاری از بیت‌های حافظ را می‌توانیم از غزل جدا کنیم و ببینیم باز هم به تنهایی معنایی مستقل دارد. اما این ویژگی به معنی آن نیست که بیت‌های یک غزل با هم ارتباط ندارند. در ساختمان شعر حافظ همه‌ی جزئیات به هم پیوسته است. چرا، البته به ندرت دیده‌ام - فقط در حد چند غزل - که بین بیت‌هایش رابطه‌ی محکمی نیست. مثل این که برای تفریح نوشته شده. اما بسیار به ندرت است. ببینید حافظ حدود پنجاه سال شعر گفته و در طول تمام این پنجاه سال فقط حدود پانصد غزل گفته. یعنی هر سال ده غزل. خوب معلوم است که این غزل‌ها مرتب در ذهن حافظ چرخیده و چرخیده و اصلاح شده و صیقل یافته تا نهایی شده است. پس حافظ بر روی شعر خود کار کرده و درباره‌ی هر کلام از کلمه‌ها و اجزای شعرش بسیار فکر کرده و نمی‌توان گفت همان طور به سرعت گفته و به انسجام شعرش فکر نکرده است.

حسن‌لی: من همیشه گمان می‌کنم که مهم‌ترین و والاترین هنر حافظ در معماری واژگان است. یعنی آن‌چه که حافظ را نسبت به دیگران در جایگاه بلندتری نشانده، دقت حافظ در ساختمان کلمات، در معماری واژگان، در پیوند هنری اجزای کلام و در سخن لایه لایه آفریدن و ایهام‌های چند وجهی است. و گرنه آن‌چه که حافظ گفته است همه‌ی آن‌ها را پیش از حافظ کسان دیگری مانند سعدی، مولوی، سنایی، عطار و دیگران هم گفته‌اند. یعنی حافظ از نظر معنا و محتوا و اندیشه هیچ مطلب تازه‌یی بیان نکرده و هیچ مکتب تازه‌ای را بنا ننهاده است. کاری که حافظ کرده، این بوده که همان مفاهیم و معانی مطرح شده را با زیباترین شیوه‌ی بیانی و شیواترین زبان ادبی، بیان کرده است و این زیبایی‌های ادبی و هنری، در پیوند با خاصیت این واژه‌ها در زبان فارسی است و این زیبایی‌ها نمی‌توانند به زبان دیگر ترجمه شوند. مثلاً حافظ می‌گوید: «چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست» در این مصراع یک فعل «بشکست» آمده و با سه کلمه‌ی دیگر ارتباط معنایی یافته است: «بشکست» در ارتباط با

«پیاله» یک معنی دارد (پیاله بشکست)، در ارتباط با «دل» یک معنی دارد (دل بشکست) و در ارتباط با «توبه» یک معنی دارد (توبه بشکست). حالا وقتی این مصراع می‌خواهد به زبان فرانسه برگردد چگونه می‌توان همین ارتباط‌های چند وجهی را حفظ کرد. مسلماً مثال‌های بسیار وجود دارد. منظورم این است که این وجه از سخن حافظ اصلی‌ترین وجه سخن او و مهم‌ترین هنر اوست و به نظر می‌رسد که این زیبایی‌ها نمی‌تواند به زبان مقصد منتقل شود. با توجه به این دشواری‌ها و گرفتاری‌هایی که بر سر راه ترجمه وجود دارد. می‌خواستم ببینم، شما چه کرده‌اید؟ مخصوصاً با توجه به تفاوت‌های زیاد میان زبان فرانسه و زبان فارسی.

فوشه گور: درسته. این‌ها خیلی مشکل بوده است. اما من برای آن که بتوانم بعضی از این ویژگی‌ها را اول خودم بفهمم و بعد به خواننده‌ی فرانسوی بفهمانم: اول غزل‌ها را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌کردم و بعد چند بار صورت فارسی و ترجمه‌ی فرانسه‌ی آن را می‌خواندم و به دنبال روابط این کلمات می‌گشتم. اما وقتی شعر حافظ را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌کردم می‌دیدم خیلی از فکر حافظ دور شده است. خواننده هم که ترجمه را می‌خواند دچار همین مشکل می‌شود. خوب در این موقع باید چه کار بکنم. مجبور شدم توضیح بنویسم و به کمک توضیحات که خودش یک نوع تفسیر است، روابط بین کلمه‌ها را جست و جو کنم و کم کم و پله پله ترقی کنم و به معنای کلی شعر برسم.

من به کمک توضیحات بعضی از روابط پنهانی غزل‌های حافظ را روشن کرده‌ام. چون ترجمه کردن شعر حافظ ارزش تفسیر را هم دارد. من معتقد هستم که حافظ وقتی یک غزل را می‌نوشته، یک فضای خاص بر ذهن او حاکم بوده و ما می‌توانیم با هوشمندی و دقت آن فضای خاص را درک کنیم. همیشه من به دانشجویان توضیح می‌دهم و نشان می‌دهم که چگونه در نگاه اول روابط اجزای کلام حافظ در یک غزل ناپیدا و مخفی است و ما اگر دقت کنیم می‌توانیم این روابط مخفی را کشف کنیم و آن پیوندها را درک کنیم. بعضی وقت‌ها این رابطه‌ها بین بیت اول غزل و بیت آخر غزل به صورتی زیبا و شگفت وجود دارد که در نگاه اول مخفی می‌نماید ولی قابل دریافت است. من از حافظ پژوهان ایرانی و نوشته‌های آن‌ها خیلی استفاده کرده‌ام؛ از پورجوادی از خرمشاهی، از هاشم جلود و از بسیاری دیگر. شما ایرانی‌ها در تفسیر شعر حافظ خیلی پیشرفت کرده‌اید و من از نوشته‌های شما و از یافته‌های شما بسیار استفاده کرده‌ام. من به دنبال شما راه افتاده‌ام تا راه را گم نکنم. چون به نظر من هر کسی که زبان مادری اش فارسی نیست، برای درک کامل شعر حافظ حتماً باید آثار حافظ شناسان ایرانی را بخواند تا به ریزه کاری‌های زبانی آن آشنا شود. حافظ خیلی عمیق فکر می‌کرده و شناخت آن خیلی مشکل است به همین دلیل ترجمه‌ی آن هم خیلی مشکل است.

حسن‌لی: جناب فوشه گور! بالاخره اگر کسی بخواهد بناند مشکل‌ترین چیزی که در کار ترجمه‌ی دیوان حافظ بر سر راه شما چه بوده چیست؟ چه پاسخ روشنی دارید؟ آیا چند بعدی بودن اشعار حافظ، لایه لایه بودن سخن او، ارتباط‌ها و پیوندهای عجیب واژه‌ها یا چیز دیگر؟

فوشه گور: بله. شما خبر دارید که من ۱۸ سال برای ترجمه در دیوان حافظ غرق شده بودم. ۱۸ سال به طور شبانه روزی همراه با

حافظ بودم و هر چه درباره ی حافظ و شعرهایش نوشته می شد، می خواندم. اما همیشه می ترسیدم درست آن را نفهمم. هنوز هم می ترسم. هنوز هم می ترسم که خیلی چیزها را از دیوان حافظ نفهمیده باشم. خیلی چیزها! و خیلی از شما خواهش دارم و خیلی در انتظار هستم که مرا راهنمایی کنید و بگویید چه چیزهایی را هنوز ندیده ام. از بس که سخنان حافظ عمیق است. خیلی عمیق. این کار پایان ندارد. هر بار که شعرهای



پروفسور فرشته گور - مترجم دیوان حافظ - دکتر کاروس حسن لی

شده است، ولی خط آن قدیمی مانده است. به همین دلیل است که در فرانسه چیزی نوشته می شود ولی طور دیگری خوانده می شود.

حسن لی: آن چه حضرت عالی می گوئید به بحث خط و حروف زبان فرانسه مربوط می شود. البته واژه هایی هم هستند که در زبان فرانسه کوتاه هستند، اما معادل آن ها در زبان فارسی بلند است. خوب این موضوع مشکلی را در ترجمه به وجود نمی آورد. آن چه که ممکن است در ترجمه مشکل

حافظ را می خوانم چیز جدیدی می بینم و اگر بخوام دوباره بنویسم، چیزهای تازه تری می نویسم. مثل یک حفره ی بزرگ و عمیق است که عمق آن معلوم نیست. انتهای آن پیدا نیست. من هر چه تحقیق می کنم می بینم در این حفره بیشتر فرو می روم و هر چه فرو می روم باز می بینم باید بیشتر فرو بروم. اصلی ترین چیزی که در پاسخ شما در سر دارم همین است.

حسن لی: این درست است. شعر حافظ را به دلیل تأویل پذیری، می توان به گونه های مختلف خواند و تفسیر کرد. آن چه شما گفتید درباره ی خاصیت شعرهای حافظ بود که ایرانیان فارسی زبان هم همین اعتقاد را دارند. شعر حافظ به گونه ای است که هر بار در پیچه ای تازه به روی خواننده ی باهوش می گشاید. اما پرسش من در این جا بیشتر به ترجمه مربوط می شود. منظور من این است که هنگام ترجمه ی شعر حافظ به زبان فرانسه چه مشکلی برای مترجمی مثل شما وجود داشت. ماهیت زبان فرانسه با زبان فارسی چه تفاوت هایی دارد که ممکن است هنگام ترجمه، مشکل ایجاد کند؟ شما که ۱۸ سال سرگرم ترجمه ی دیوان حافظ بوده اید بهتر می توانید درباره ی تفاوت های اساسی زبان فرانسه و زبان فارسی - از نگاه ترجمه - صحبت کنید.

ایجاد کند بیشتر باید مربوط به ساخت جمله ها و نحو زبان باشد. **فوشه گور:** بله. بله. درست است. نحو فارسی با نحو زبان فرانسه فرق دارد. نحو زبان فارسی نزدیک به نحو زبان آلمانی است. یکی از چیزهایی که تفاوتش خیلی آشکار است این است که شما ایرانی ها خیلی ترکیب سازی می کنید. یعنی با ترکیب دو کلمه یا سه کلمه، یک کلمه ی مرکب می سازید که نسبت به معنی آن کوتاه است. ولی در زبان فرانسه علاقه ای به ترکیب سازی نیست برای آن که منظورم را بهتر بیان کنم، یک مثال می زنم:

مثال من «آهو چشم» است. ترکیب «آهو چشم» را ببینید؛ یعنی: «کسی که چشمش مانند چشم آهو است». شما در فارسی دو کلمه ی «آهو» و «چشم» را گرفته اید و با ترکیب آن ها، کلمه ی مرکب «آهو چشم» را ساخته اید. این شیوه ی رفتار زبانی را در فرانسه نداریم. برای این که معادل همین ترکیب را در فرانسه نشان بدهیم باید از تعدادی کلمه استفاده کنیم. در فرانسه باید برای همین ترکیب یک جمله بنویسیم: (qui a des yeux de gabelle). ببینید که ترجمه چه قدر مشکل است!

حسن لی: درست است. پس اصلی ترین مشکل شما تفاوت های نحوی دو زبان بود. می توانید مثال دیگری هم بزنید؟

فوشه گور: بله. مثال فراوان است. مثلاً کلمه ای که در دیوان حافظ خیلی کاربرد دارد و بارها به کار رفته است، کلمه ی «یار» است. این «یار» چه کسی بوده است؟ این موضوع دیگری است و یک جواب طولانی دارد. از این می گذریم، فعلاً به این که این «یار» در دیوان حافظ چه کسی بوده کاری نداریم.

می خواهیم ببینیم یار را باید چه طوری ترجمه کنیم. کلمه ی یار که بیشتر از ۲۰۰ بار در دیوان حافظ به کار رفته است و تقریباً در تمام غزل های حافظ حضور دارد و از واژه های اصلی دیوان حافظ است، باید چه گونه ترجمه شود؟!

این جا بیشتر فرانسوی ها این «یار» را ترجمه می کنند به «زن». اما آیا یاری که در دیوان حافظ است، زن است؟! از کجا پیدا کرده اید که زن است؟ معلوم است که هرگز این طور نیست. چند نفر گفته بودند وقتی حافظ از یار خود که کم سن و سال هم بوده، سخن گفته، نظر به رابطه ی جنسی با بچگان و پسرکان داشته است! به نظر من این ها

فوشه گور: ببینید. زبان فرانسه، زبان مادری من است. من فرانسوی هستم و به فرانسه سخن می گویم. اما سال هاست که با زبان فارسی هم آشنا شده ام. به نظر من در نگاه اول زبان فرانسه به طور مصنوعی پیچیده است در حالی که زبان فارسی به طور طبیعی ساده است. اما اگر بیشتر عمیق بشویم و فرو برویم می بینیم که زبان فرانسه به زیاده گوئی و زیاده نویسی دچار است. برای این که منظورم را بفهمید یک خاطره می گویم. یک روز در سر یکی از کلاس ها برای دانشجویانی که با تمدن ایرانی آشنایی نداشتند می خواستم چند کلمه صحبت کنم. پای تابلو رفتم و نوشتم «تاج» (ت + ا + ج) فقط سه حرف دارد، بعد زیر آن نوشتم La couronne و گفتم: ببینید، ما برای نشان دادن «تاج» که در فارسی سه حرف دارد در فرانسه باید ده حرف بنویسیم. زبان فرانسه علاقه ی شدیدی به دراز نویسی و استفاده از حروف زیاد دارد ولی زبان فارسی حروف اضافه در متن نوشته ندارد. زبان فرانسه در طول تاریخ خیلی تغییر کرده و ساده تر

دیوانه اندا مگر می‌شود؟ کسی که همه‌ی دیوان حافظ را بخواند و درست بفهمد هیچ وقت این طوری داوری نمی‌کند. نه هرگز نمی‌شود. حالا باید من بتوانم در زبان فرانسه کلمه‌ی پینا کنم و به جای آن بگذارم که بتواند معنی درست‌تری را منتقل کند. معنایی که به مفهوم «یار» که در دیوان حافظ به کار رفته، نزدیک باشد. اگر در گذشته‌ی زبان فارسی جست‌وجو کنیم می‌بینیم که کلمه‌ی «یار»، «یاری» و «یارستن» و مانند آن‌ها در معنی «کمک» و «کمک کردن» به کار رفته است و در این جا، یعنی وقتی که میان دو نفر هماهنگی و همکاری و همدلی باشد. پس باید کلمه‌ی ای در زبان فرانسه پیدا کنیم که همین معنی را منتقل کند. من کلمه‌ی compaynon را به جای آن گذاشتم. ما نمی‌توانیم بهتر از این کلمه در زبان فرانسه، برای یار که در دیوان حافظ به کار رفته پیدا کنیم. ولی ببینید چقدر سخت است. شما سه حرف (ی+ا+ر) دارید و ما ۹ حرف. ببینید چقدر مشکل است! مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش ...

حسن‌لی: حتماً مشکل دیگری هم که هست این است که در زبان فارسی علامت مذکر و مؤنث نداریم و کلمه‌ی مثل «یار» را به هر کس می‌توانیم بگوییم. ولی شما در زبان فرانسه، مثل عربی، علامت مذکر و مؤنث دارید و حالا باید این کلمه را به یکی از این دو حالت در بیاورید. که اگر بخواهید به هر کدام از این دو حالت بنویسید اشکال ایجاد می‌شود و آن موقع شعر حافظ را محدود به یکی از این دو حالت کرده‌اید.

فوشه کور: بله. درست است. راست می‌گویید. این هم خودش یک مشکل اساسی است. چون حافظ دست خودش را رو نکرده است. اما من برای این که این مشکل را حل کنم آن کلمه‌ی بخصوص را با حرف بزرگ نوشته‌ام. یعنی حرف اول کلمه را با حرف بزرگ نوشته‌ام. حسن‌لی: این حرف بزرگ در اول کلمه نشانه‌ی چه چیزی می‌شود؟

فوشه کور: این فرق را دارد که خواننده می‌فهمد این compaynon یا موارد دیگر فرق دارد. یعنی این کلمه وقتی اولش حرف بزرگ باشد با کلمه‌ی که اولش حرف بزرگ نیست تفاوت معنایی دارد.

حسن‌لی: حالا سؤال را طوری دیگر طرح می‌کنم. وقتی شما به ضمیر «او» می‌رسیدید. این ضمیر «او» را که خیلی اوقات در شعر حافظ معلوم نیست که مذکر است یا مؤنث، چه طور ترجمه می‌کردید؟ شما چه طور این ضمیر را به فرانسه برمی‌گردانید که معلوم نشود مؤنث است یا مذکر؟

فوشه کور: سؤال شما را مجبورم این گونه پاسخ بدهم که وقتی در فرانسه می‌گویید ELLE یعنی او (مؤنث) این را همه‌ی فرانسوی‌ها می‌دانند که مؤنث است و این کلمه یک موقعیت و یک جنبه‌ی جنسی دارد ولی وقتی می‌گویید IL یعنی او (مذکر) فقط معنی مرد ندارد. عمومی‌تر است. می‌توانیم بگوییم ELLE فقط برای زن است و IL برای همه کس است، نه فقط مرد تنها.

حسن‌لی: شما در ترجمه چه طور نوشته‌اید؟
فوشه کور: من همه‌ی ضمیرها را IL نوشته‌ام و در مقدمه‌ی کتاب توضیح داده‌ام که در فارسی ضمیر او برای مرد و زن مشترک است و ما مجبوریم IL را بنویسیم. اما همیشه باید یادمان باشد که این ضمیر برای مرد تنها نیست.

چون این خود یک مسئله است مثلاً وقتی حافظ می‌گوید «دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست» که نمی‌توانیم بگوییم این حتماً یک زن بوده است. چون زن که نمی‌شود پیر مغان. پس باید مواظب ترجمه باشیم. ولی وقتی می‌گوید «زلف بر باده مده تا ندهی بر بادم» چون ضمیر مخاطب است. در فرانسه دیگر برای زن و مرد فرق نمی‌کند. این جا دیگر مثل زبان عربی نیست. مثل زبان فارسی است که مؤنث و مذکر فرق نمی‌کند.

حسن‌لی: خوب. بسیار متشکرم. حالا اجازه می‌خواهم یک سؤال دیگری را مطرح کنم. می‌خواهم از تاریخچه‌ی ترجمه‌ی حافظ به زبان فرانسه بپرسم. اولین ترجمه‌ها کدام‌ها هستند. بهترین ترجمه‌هایی که شده کدام است؟

فوشه کور: یک خانم ایرانی در این باره تحقیق کرده و یک تز نوشته است. خانمی به اسم خانم شمس در استکهلم در سوئد. پایان نامه اش همین موضوع بوده است. ولی از ترجمه‌های مشهور، اول باید ترجمه‌ی وساموتی

(vencent Montein) را بگوییم که حدود سی سال پیش ۱۰۰ غزل از حافظ را ترجمه کرده است. این ترجمه در بیشتر کتاب‌های فروشی‌ها هست.

حسن‌لی: ایشان از فارسی ترجمه کرده‌اند؟
فوشه کور: بله. از فارسی ترجمه کرده و یک ایرانی هم خوشبختانه کمکش کرده است. ولی این ترجمه یک اشکال خیلی اساسی دارد و آن این است که مترجم خواسته است شعر حافظ را به شعر فرانسه ترجمه کند. یعنی ترجمه‌ی منظوم. و این نمی‌شود. مگر می‌شود شعر حافظ را به شعر ترجمه کنیم. آن موقع مجبور می‌شوید ترجمه‌ی شما خیلی از اصل متن دور بشود. و این عیب بزرگی است. بنابراین من نمی‌توانستم به دانشجویان سفارش کنم که برای فهمیدن شعر حافظ این ترجمه را بخوانند. چون در هر غزل حداقل دو غلط جدی وجود دارد. شعر حافظ را به زبان ساده‌ی فرانسوی هم خیلی سخت می‌شود ترجمه کرد چه رسد به آن که بخواهیم خودمان را مجبور کنیم به نظم فرانسوی در بیاوریم. شعر حافظ به این طور ترجمه‌ها در نمی‌آید.

حسن‌لی: از ترجمه‌های دیگر هم بگویید.
فوشه کور: ببینید تعدادی ترجمه داریم. ولی اشکال اساسی این است که هیچ کدام از آن‌ها همه‌ی غزل‌های حافظ را ترجمه نکرده‌اند و ما نمی‌توانیم با دیدن ترجمه‌ی تعدادی از غزل‌های حافظ او را بشناسیم و شعر او را بشناسیم. برای شناختن درست شعر حافظ باید همه‌ی شعرهای او را بخوانیم و ترجمه‌ی همه‌ی شعرهای او را ببینیم.

حسن‌لی: کدام یک از فرانسوی‌ها غزل‌های بیشتری را ترجمه کرده‌اند؟

فوشه کور: آقای Guy ۱۷۵ غزل ترجمه کرده.
حسن‌لی: این ترجمه چه سالی منتشر شده؟
فوشه کور: سال ۱۹۲۷

یکی دیگر از کسانی که از غزل‌های حافظ ترجمه کرده، آقای ژیلبر لازار است که قبلاً استاد من بوده و حالا هم دوست خوب من است. ترجمه‌ی لازار بهترین و عالی‌ترین ترجمه‌ی شعر حافظ است. ولی متأسفانه بیشتر از ۱۵ غزل نیست. از نظر تعداد زیاد نیست ولی

آن قدر خوب ترجمه کرده که این ترجمه بی نیاز از توضیح است. در حالی که من بیشتر از حجم غزل ها، توضیح و تفسیر نوشته ام. حسن لی: در واقع شما خواسته اید با توضیحات خودتان که در پاورقی ترجمه آمده، بخشی از مشکلات ترجمه را حل کنید و بخشی از مفاهیمی که از طریق ترجمه منتقل نمی شده از طریق توضیحات منتقل کنید. درست است؟

فوشه کور: بله. این موضوع خیلی اهمیت دارد. من این مسئله را آزمایش کرده ام و نتیجه ی جالبی به دست آمده است. من یک موقع آدمم و یکی از غزل ها را که ترجمه کرده بودم، همراه با توضیحات آن که در پاورقی بود به سه نفر فرانسوی دادم. آن سه نفر با ادبیات فارسی هیچ آشنایی نداشتند. از آن ها خواستم که بخوانند و نظرشان را بنویسند. این سه نفر هیچ ارتباطی با هم نداشتند. بعداً هر کدام از این سه نفر (دو مرد و یک زن) که پیش من آمدند. دیدم یک حرف مشترک دارند و آن این که می گفتند: اول بار که متن ترجمه و توضیحات را خواندیم چیزی نفهمیدیم و مجبور شدیم چندین بار ترجمه و توضیحات را بخوانیم و کم کم آن را بفهمیم. هر کدام در چهار یا پنج صفحه تفسیر نوشته بودند. اما چیز جالب آن که هر کدام از این ها دریافت خودش را نوشته بود و با دریافت دیگری فرق داشت. یعنی این ها سه دریافت متفاوت از همین ترجمه و توضیحات آن داشتند. من قبلاً به آن ها گفته بودم که وقتی شعر یک شاعر را به زبان دیگر ترجمه می کنیم، نصف شعر منتقل می شود. نصف دیگر آن از فیلتر ترجمه نمی گذرد. این موضوع برای من بسیار جالب بود. یعنی با آن که شعر حافظ ترجمه شده بود و ترجمه هم با توضیحات روشن تر شده بود، باز هم تفسیرهای مختلف را به وجود آورده بود. این نشانه ی خاصیت شگفت آور شعر حافظ است. این یک معجزه است! این خیلی عجیب است! با آن که شعر حافظ را من ترجمه کرده ام و آن را توضیح داده ام و بسیاری از لایه های پنهانی متن در ترجمه از دست رفته است. سه نفر این ترجمه و توضیحات را دیده اند و باز هم سه تفسیر مختلف از این متن را ارائه داده اند. این شگفت آور نیست؟!

حسن لی: یکی از خاصیت های شعر حافظ آینه گونگی آن است. شعر حافظ مثل یک آینه است که هر کس در آن نگاه می کند چهره ی خودش را می بیند. شعر حافظ مثل یک آینه ی بلند قد و تمام نما است که حافظ پشت آن آینه پنهان شده است. و ما وقتی شعر حافظ را می خوانیم، پیش از این که حافظ را ببینیم، خودمان را می بینیم. این در صورتی است که شعر سعدی- هم شهری حافظ- مثل یک شیشه ی شفاف، روشن و زلال است. مثل یک ویترین است که سعدی با آن چهره ی شوخ و سنگ خود در آن طرف این شیشه و ویترین شفاف نشسته است و ما را به دیدن خودش فرا می خواند.

فوشه کور: عجب مثال خوبی زدید. جالب بود. درست است من هم همین طور فکر می کنم.

حسن لی: جناب فوشه کور! شما در ترجمه ی غزل های حافظ از ترجمه های دیگران هم استفاده کرده اید یا نه؟

فوشه کور: نه. من فقط به متن شعر حافظ کار داشتم و به توضیح و تفسیر حافظ شناسان ایرانی. شما ایرانیان در توضیح و تفسیر شعر حافظ خیلی پیشرفت کرده اید و من بیشتر از همین تفسیرها و توضیحات استفاده کرده ام. اما باز هم هنوز بعضی مطالب را نفهمیده ام و به کمک شما احتیاج دارم. مثلاً در همان غزل معروف:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد

بیت

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش

کوبه تأیید نظر حل معما می کرد
مسئله ی «تأیید نظر» را من نمی فهمم. «تأیید نظر» یعنی چه؟
معنی تأیید را می فهمم: معنی نظر را هم می فهمم ولی «تأیید نظر»
یعنی چه؟ چه گونه آن را ترجمه کنم. این را هم می فهمم که حافظ
می گوید با سخن و با کلمه حل معما نکرد. بلکه با تأیید نظر حل معما
کرد. حالا من این را چگونه ترجمه کنم.

حسن لی: شما مفهوم «تأیید نظر» را نفهمیدید یا مفهوم آن را
فهمیده اید، اما نمی دانید چه گونه ترجمه کنید؟
فوشه کور: نه. خودم نفهمم.

حسن لی: خوب حالا که ترجمه ی شما زیر چاپ است. پس شما
بالاخره ترجمه کرده اید.

فوشه کور: ترجمه کرده ام. ولی هنوز راضی نیستم.

حسن لی: خوب. به نظر می رسد امروز خیلی خسته شدید.
می ترسم از من هم راضی نباشید. می توانیم بقیه ی گفت و گوها را به
زمانی دیگر موکول کنیم. زمانی که شما مثل امروز خسته نشده
باشید.

فوشه کور: به امید آن روز هستم.

حسن لی: از شما خیلی ممنونم. خسته نباشید. ■

حافظ آواز خوان نبود

دکتر سعید سادات

پیرو مناظره یی که در شماره های قبلی حافظ، بین آقایان
سیدحسین امین و محمود شاهرخی (جذبه) رخ داد، از باب تأیید
نظر آقای شاهرخی عرض می شود:

حافظ مانند بسیاری از مفاخر دانش قرآن را از برداشته و برای
فراگرفتن قرائت صحیح و دانش قرآن نزد استاد به تعلم علم
موسیقی همت گماشته و از این علم نیز بهره مند گردید و از این
روست که غزل هایش را در بحور و اوزانی ساخته که بیش تر
«ضربی» یعنی سریع است. غزل های حافظ در ده بحر ساخته شده
که دو بحر آن دو ضربی و چهار بحر، سه ضربی، یک بحر، پنج
ضربی ست. از نظر موسیقی بحور رمل مقتضب و سریع شش
ضربی ست، بحور مجتث و مضارع هزج و خفیف سه ضربی ست.
بحور متقارب و رجز دو ضربی و بحر منسرح، پنج ضربی ست و با
انتخاب کلمات آهنگین و رعایت تناسب آهنگ لغات که در کنار
یک دیگر قرار می گیرند در هر بیت از غزل های خواجه حافظ
می توان یک موسیقی دلنشینی یافت.

بنابراین خطاست که حافظ را آوازخوان و مطرب یا قاری قرآن
بشناسیم. حافظ از دانش موسیقی برای استفاده در شعر فارسی
(مانند احاطه در علوم قرآن و تفسیر این که قرآن را با چهارده
روایت می خواند و از برداشت)، بهره می گرفت اما خواجه قاری به
معنی اعم و یا خواننده و آوازخوان و مطرب بدین معنی نبوده است.